



سال ۵۲ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۵ - پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ص ۲۱ - ۵۲	HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۹۱۱۲-۲۰۰۸	شاپا الکترونیکی ۴۱۷۱-۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۲	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۶/۲۸
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: https://doi.org/10.22067/epk.2021.69972.1025

رهیافتی تاریخی در واکاوی مفهوم بدهاء در متون شیعی

محمد جواد پُردلِ محسن آباد (نویسندهٔ مسئول)

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم

Email: mohammadjavadpordel@gmail.com

دکتر محسن الویری

دانشیار تاریخ و تمدن ملل مسلمان دانشگاه باقرالعلوم

چکیده

بدهاء از کاربردی ترین آموزه های معرفتی در علوم مختلف است. از این رو دستیابی به تعریف جامع از آموزهٔ بدهاء ضرورتی اجتناب ناپذیر است؛ چراکه بررسی آثار اندیشمندان این حوزه، حکایت از ارائهٔ تعریف های متفاوتی از این آموزهٔ شیعی تا به امروز دارد که حتی برخی، آن را خوانش دیگری از آموزهٔ نسخ قلمداد کرده اند. جهت نیل به تعریف درست از این آموزه، پژوهش پیش رو بر آن است که از مسیر معنای لغوی و بیان عامل جدایی معنای اصطلاحی از معنای لغوی بدهاء، با روش توصیفی - تحلیلی به حضور و تطوّر تاریخی این آموزه در تألیفات شیعه پرداخته و با تکیه بر رویکرد جدید در تعریف این آموزه در دو سدهٔ اخیر، مؤلفه هایی که از میان تعریف ها بیشتر مورد تکرار قرار گرفته است را استخراج کرده و تعریف جامعی از بدهاء ارائه دهد و در نهایت با پیراستن قیدهایی از تعریف پیشینان، به تکمیل تعریف بدهاء بپردازد. تعریف جامع بدهاء در دو محور (مقام ثبوت و مقام اثبات) که محور دوم آن از دو سطح (بدهاء در سطح شخصی و بدهاء در سطح عمومی) می باشد، در این پژوهش ارائه می گردد. جدا نمودن بین عنوان بدهاء با سایر معانی معرفتی هم عرض آن (نسخ، قضا و قدر) و همچنین افزودن قید "مخالفت واقعه با اخبار مخبر صادق" و تأکید بر قید "ظهر منه" از دقت هایی است که موجب برطرف شدن نقایص تعریف پیشینان از این آموزه شده است.

کلیدواژه‌ها: بدهاء، تألیفات شیعه، نسخ، قضا و قدر.



A Historical Approach to the Analysis of the Concept of Badā' in Shia Texts

Mohammad Javad Pordel Mohsen Abad (Corresponding Author)

PhD student in Islamic history, Baqir al-Olum University

Dr. Mohsen Alviri

Associate Professor of History and Civilization of Muslim Nations, Baqir al-Olum University

Abstract

Badā' (alteration in the Divine will) is one of the most practical teachings in various Islamic sciences. Therefore, achieving a comprehensive definition of the doctrine of badā' is an inevitable necessity, because the study of the works of thinkers in this field suggests that different definitions of this Shī'ī teaching have been presented to date so that some have even taken it as another reading of the doctrine of abrogation (naskh). In order to achieve a correct definition of this doctrine, the present research intends to study the presence and historical evolution of this doctrine in Shia writings by means of the descriptive-analytical method and through the distinction between the idiomatic and literal meaning of badā'. Relying on a new approach in defining this doctrine in the last two centuries, it tries to find the components that are more frequently repeated among the definitions and provide a comprehensive definition of badā' and also, by removing some of the conditions in the predecessors' definitions, attempts to improve the definition. In this article, the comprehensive definition of badā' is presented in two positions (ontic/epistemic), the second of which has two levels (badā' at the personal level, badā' at the general level). The distinction between the concept of badā' and other similar concepts (abrogation, Divine decree and predestination), the inclusion of the condition "opposition of the event to the news of the honest informant", and the emphasis on the condition "become clear from it" are some of the considerations that eliminate the defects in the predecessors' definition.

Keywords: badā', abrogation, Divine decree and predestination, Shia writings

مقدمه

آموزه بدهاء از مهم‌ترین معارف اسلامی است که توسط انمه اطهار علیهم السلام مطرح شده و از سوی ایشان با هدف شناخت و تفکر پیرامون مسائل آن، مورد توصیه قرار گرفته است. همچنین این آموزه از کاربردی‌ترین آموزه‌ها است که علاوه بر حوزه کلام (به عنوان اصلی‌ترین حوزه مطالعاتی) در بحث‌های فقهی-اصولی، فلسفی، روانشناسی، تاریخی و... حضور دارد. نیل به این اهداف و مباحث، جز از طریق تعریف و مشخص نمودن نوع برداشت از واژه "بدهاء" امکانپذیر نیست. از آنجا که احادیث شیعه هر کدام به سطح‌ها و بخش‌های متفاوتی از این آموزه اشاره نموده‌اند، جهت دستیابی به تعریف این آموزه، ضروری است که آثار اندیشمندانی که در این عرصه تألیفاتی داشته‌اند، مورد تطّوع قرار گیرد.

مشکله این آموزه در سیر تطّور تاریخی خود، تعاریف متفاوت اندیشمندان شیعه از این آموزه می‌باشد؛ چنانکه برخی بدهاء را همسان نسخ دانسته‌اند و تفاوت این دو را اعتباری می‌دانند و برخی دیگر تفاوت بدهاء و نسخ را در تفاوت حوزه این دو دانسته و حوزه نسخ را امور تشریحی و حوزه بدهاء را امور تکوینی معرفی کرده‌اند. برخی نیز معتقدند که نسخ و بدهاء از دو گونه متفاوتند. این نوشتار می‌کوشد با بیان علت فاصله گرفتن این واژه از معنای لغوی خود و از مسیر تطّور تاریخی این آموزه در متون شیعه، معنای مصطلح بدهاء را از میان ۱۸۰ اثر اندیشمندان شیعه که نگاشته‌های آنها در قالب کتاب در دسترس می‌باشد، استخراج کرده و در رویکرد جدید تعریف این آموزه در سده‌های اخیر؛ با جمع‌آوری و تکیه بر مؤلفه‌های پر تکرار تعریف این آموزه در آثار، تعریفی از آن به همراه نکاتی در تکمیل و نقد تعاریف گذشته ارائه دهد.

علی‌رغم اهمیت این موضوع، آثار علمی کمی به طور مستقل در این حوزه نگاشته شده است، از این رو موضوع بدهاء از مباحثی است که پژوهشگران علوم مختلف را به پژوهش پیرامون مسائل و کارکردهای خود دعوت می‌کند. از میان آثار، چهار اثر ذیل در قالب پایان‌نامه و مقاله به صورت تطابقی به موضوع پژوهش حاضر پرداخته‌اند، ولی در بررسی تعاریف گذشتگان تّبع جامعی را نداشته و دلیلی بر انتخاب آثاری که به تعریف این آموزه پرداخته‌اند ارائه نموده‌اند، و یا اینکه از جهت علم خاصی تعریف اندیشمندان آن رشته را پیرامون بدهاء انتخاب نموده‌اند. در نتیجه این امر سبب شده که تعریف ایشان از آموزه بدهاء با نقایصی مواجهه گردد. موارد از این قرار است:

پایان‌نامه «سیر تطّور معرفتی مسئله بدهاء نزد متکلمان شیعه و تحلیل آن همراه با پاسخ به شبهات»،

رمضان پای برجای، ۱۳۹۵.

مقاله «اصل بدهاء، کاوشی پیرامون حقیقت بدهاء و دلایل آن»، حبیب‌الله طاهری، ۱۳۷۸.

مقاله «بدهاء، نسخ، تفاوت آنها با یکدیگر»، نگارش سید محمد موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶.

مقاله «آموزه بدهاء در اندیشه امامیه از آغاز غیبت تا پایان مدرسه بغداد»، سید جمال‌الدین موسوی،

امید می‌رود تا با تعریف جامعی از بداء که با تکیه بر آثار گذشتگان در این پژوهش ارائه می‌شود، راه تحقیق برای تمام محققانی که از رشته‌های علمی گوناگون در این زمینه پژوهش می‌کنند، هموارتر گردد.

واژه شناسی

الف) بداء

واژه «بداء» (با الف ممدوده) بر وزن (سَمَاء)، از ریشهٔ بَدَّ (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲۱۲/۱) مهموز اللام و یا بَدَو (ازهری، بی‌تا، ۱۴/۱۴۳) ناقص واوی، مصدر (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱/۲۴۵) یا اسم مصدر (خفاجی، بی‌تا، ۹۶) مشتق از «بدا، بیدو، بدوا» است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۸/۸۴) که در لغت در پنج معنا به کار گرفته شده:

انجام کاری قبل از دیگری (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۸/۸۴)

تغییر در قصد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲۱۲/۱)

آشکار شدن از خفا (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱۱۳)

ظهور (طریحی، ۱۳۷۵، ۱/۴۶)

استصواب (درست دانستن چیزی بعد از آنکه نمی‌دانسته) (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۴/۶۵)

همهٔ این معانی بازگشت به یک معنا (ظهور) و (آشکار شدن) (طریحی، ۱۳۷۵، ۱/۴۶) می‌کند. شاهد این مدعی، نظر شیخ طوسی (۴۶۰ ه.ق) (طوسی، بی‌تا، ۲/۴۹۶) است که حقیقت بداء را از حیث لغت، ظهور و آشکار شدن می‌داند و برای فرمایش خود به قول اهل عرف استشهاد کرده که می‌گویند: «بداء لنا سور المدینه» (دیوار شهر بر ما آشکار شد) و «بداء لنا وجه الرأی» (دلیل این نظر برای ما روشن شد) که در این دو جمله کلمه «بداء» به معنای آشکار شدن به کار رفته است.

ب) تبار نوع معنای بداء

اصطلاح بداء در پی استعمال آن در مورد خداوند در ترکیب بداء لله پدیدار گشت. در نظر مشهور اندیشمندان مسلمان، استعمال واژه بداء در معنای حقیقی در این ترکیب (آشکار شدن برای خداوند) سبب نسبت دادن جهل به خداوند گشته و از مصادیق سخن کفرآمیز به حساب می‌آید (شهرستانی، ۱۳۶۴، ۱/۱۷۲) و اشعری قمی، ۱۳۶۰، ۲۱۱) لذا کاربست این واژه نزد ایشان استعمالی مجازی به معنای إظهار عن الله (آشکار کردن از جانب خداوند) دارد،^۱ که با استناد به آیاتی نظیر ۱۲ و ۶۶ سوره انفال این سبک استعمال را در مورد خداوند در معارف اسلامی، رایج می‌دانند. (میرداماد، ۱۳۷۴: ۳۷)

در کنار نظر مشهور، سید مرتضی (۴۳۶ ه.ق) (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۱/۱۱۷)، شیخ طوسی (۴۶۰

۱ افرادی مانند خواجه نصیرالدین طوسی، میرداماد، علوی عاملی، ملاخلیل قزوینی، فیض کاشانی و... قائل به معنای مجازی بداء در ترکیب هستند.

هـ.ق) (طوسی، بی تا: ۲/ ۴۹۶)، ابن شهر آشوب (۵۸۸هـ.ق) (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۲/ ۹۴)، محمد ابراهیم کرباسی (۱۲۶۱هـ.ق) (کرباسی، بی تا: ۵۲۴)، فانی اصفهانی (۱۴۰۹هـ.ق) (فانی اصفهانی، ۱۳۹۴: ۳۹)، بر این باور بودند که برای معنای بدهاء در ترکیب (بدا لله) محملی در جهت استعمال حقیقی آن وجود دارد. علامه فانی اصفهانی در این خصوص می نویسد که معنای لغوی بدهاء فقط حاکی از «ظهور» و «آشکار شدن» می باشد و دیگر دلالت بر سبب ظهور رأی جدید - که آیا سبب جهل بوده یا پشیمانی از رأی سابق و یا چیز دیگر - ندارد. در نتیجه برای افاده معنای دیگر نیاز به قرینه در جمله می باشد. سپس ایشان به اینکه احتمال قرینه بودن «لام جاره» در کلمه «الله» وجود دارد؛ اینگونه پاسخ می دهند که خاصیت لام جاره این است که بین کلمات ارتباطی می دهد که معنای «نفع» از آن فهمیده می شود. بنابراین می توان اینگونه معنا نمود که بدا لله ظهور چیزی است که مربوط به خداوند است، نه آنکه ظهور چیزی برای خداوند باشد (فانی اصفهانی، ۱۳۹۴: ۲۷).

میزان حضور بحث معرفتی بدهاء در تألیفات موجود شیعه

پرداختن به انگاره بدهاء توسط ائمه اطهار علیهم السلام و نقل متواتر^۱، مستفیض و یا کثرت^۲ روایات آن، سبب گشت تا نزد مشهور علمای شیعه اعتقاد به بدهاء از ضروریات معتقدات اسلامی بوده باشد. این امر موجب شد تا بحث از معنای مصطلح بدهاء با اهتمام ویژه ای از سوی ایشان - با وجود گرایش های مختلف اخباری، اصولی، فلسفی، تفکیکی، عرفانی و با رویکردهای متفاوت - در مصنفات کلامی، حدیثی، تفسیری، اصولی، فلسفی، علوم قرآنی، ملل و نحل، کتابشناسی، تاریخی و عرفانی؛ از زمان اولین رساله های آن توسط اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام^۳ تاکنون به آن پرداخته شود.

۱. علمای ذیل اخبار بدهاء را متواتر می دانند:

مجدوب تبریزی (قرن ۱۱) ر. ک: (مجدوب تبریزی، ۱۴۲۹: ۲/ ۳۷۵)

سید هاشم بحرانی (قرن ۱۲) ر. ک: (بحرانی، ۱۴۱۳: ۵۲۲/۷)

آخوند خراسانی (قرن ۱۴) ر. ک: (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۳۹)

خونی (قرن ۱۴) ر. ک: (خونی، ۱۴۱۹: ۳۲۳/۲)

سید محمد باقر صدر (قرن ۱۴) ر. ک: (صدر، ۱۴۱۷: ۴۴۷/۷)

آل شیخ راضی (قرن ۱۴) ر. ک: (آل شیخ راضی، ۱۴۲۶: ۴/ ۲۶۹)

حسینی فیروزآبادی (قرن ۱۵) ر. ک: (حسینی فیروز آبادی، ۱۴۰۰: ۲/ ۳۳۶)

میرزا جواد تبریزی (قرن ۱۵) ر. ک: (تبریزی، ۱۳۸۷: ۳/ ۳۲۰)

فاضل لنکرانی (قرن ۱۵) ر. ک: (فاضل، ۱۳۸۵: ۳/ ۵۱۹)

۲. تعداد ۱۰ تن از علمای این اخبار را مستفیضه و متکثره می دانند افرادی مانند:

ملاصدرا (قرن ۱۱) (صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۴/ ۱۹۱)

محمد باقر مجلسی (قرن ۱۲) (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲/ ۱۳۱)

سید نعمت الله جزائری (قرن ۱۲) (جزائری، ۱۴۲۹: ۲/ ۱۶۵)

۳. رساله هایی با عنوان البدهاء از یونس بن عبد الرحمن (۲۰۸هـ.ق) محمد بن ابی عمیر زیاد بن عبسی ابو احمد الازدی (م ۲۱۷هـ.ق) یعقوب بن یزید بن حماد الانباری السلمی (م ۲۷۹هـ.ق) نوشته شده است. ر. ک (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۶ و ۳۲۶ و ۴۵۰).

آثار ۱۸۰ اندیشمند شیعه که به طور مستقیم و یا غیر مستقیم پیرامون بداء تألیفاتی داشته‌اند و کتاب‌های ایشان اکنون موجود و در دسترس می‌باشد، در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته که مطابق آن به غیر از قرن دهم هجری قمری که اندیشمندی در این حوزه قلم نزده، در بقیه سده‌ها این آموزه مورد توجه علمای شیعه بوده است؛ به نحوی که به ترتیب سیر نزولی ذیل می‌باشد:

قرن پانزدهم با ۱۰۳ اندیشمند (۱۰۳٪)

قرن چهاردهم با ۳۹ اندیشمند (۲۲٪)

قرن یازدهم با ۱۳ اندیشمند (۷٪)

قرن سیزدهم با ۹ اندیشمند (۵٪)

قرن پنجم با ۵ اندیشمند (۳٪)

قرن دوازدهم با ۴ اندیشمند (۲٪)

قرن سوم و نهم هر کدام با ۲ اندیشمند (۲٪)

قرن ششم و هفتم هر کدام با ۱ اندیشمند (۱٪)

سده ۵ هجری قمری را می‌توان اولین جهش‌های علمی اما مقطعی در حوزه این آموزه دانست که از سوی مکتب بغداد برداشته شده و شاهد حضور علمایی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، ابوصلاح حلبی، علامه کراچکی و شیخ طوسی بود که به این موضوع پرداخته‌اند. شرایط سیاسی و استقرار دولت آلبویه در بغداد که فضای فعالیت علمی را برای علمای شیعه هموار نمود، قدرت شیخ مفید در مناظرات کلامی و شاگردی سید مرتضی و شیخ طوسی و مرحوم کراچکی نزد ایشان، طرح این بحث در کتاب اعتقادی شیخ صدوق که مورد نقد شیخ مفید در کتاب خود قرار گرفت را می‌توان عوامل رشد در توجه به انگاره بداء در این سده نسبت به قبل و پس از آن دانست.

سده ۱۱ هجری قمری را می‌باید سرآغاز توجه مستمر اندیشمندان شیعه در مصنفات خود به این آموزه تا زمان کنونی دانست. عواملی همچون استقرار حکومت صفویه و رسمیت تشیع در ممالک ایشان، حضور علماء شیعه در عرصه حکومت، رویکرد شرح‌نگاری کتاب‌های حدیثی به ویژه "الکافی" مرحوم کلینی، حضور نحل‌های علمی در این عصر و... در این توجه نقش مهمی داشته‌اند. اما در قرن ۱۲ هجری قمری، توجه علماء به بحث پیرامون این آموزه به طور مقطعی رو به کاهش نهاد که می‌توان ریشه در تحولات سیاسی اواخر حکومت صفوی و اشباع علمی قرن ۱۱ نسبت به بحث‌های علمی باشد. با این وجود، تنها علمای اخباری که در این عصر حضور داشتند، به تعریف و شرح انگاره بداء پرداختند.

سده ۱۳ قمری تا عصر حاضر، این بحث به طور کامل رو به رشد فزاینده نهاد؛ به نحوی که در قرن معاصر با تألیف کتاب‌هایی از سوی ۱۰۳ اندیشمند شیعه، بیشترین توجه به جنبه‌های مختلف علمی این آموزه شده

است که به طور کلی مدیون عواملی همچون: وجود حکومت‌های شیعی، حضور علما در مناسبات سیاسی، توجه به شرح و تعلیقه و تقریر کتاب‌های حدیثی و فلسفی و اصولی، رشد صنعت چاپ و سهولت در نشر و نگهداری کتاب، رشد علم و تولد شاخه‌ها و رشته‌های جدید علمی و رشد ارتباطات و... می‌باشد.

معنای مصطلح بداء در تألیفات شیعه

با توجه به آثار موجود و در دسترس، نخستین کتابی که بخش مستقلی در خصوص انگاره بداء آورده است و موجب شد تا در سده‌های بعدی مورد توجه شارحان و حاشیه‌نویسان نیز قرار گیرد، کتاب الکافی تألیف مرحوم کلینی (۳۲۵هـ.ق) از مکتب قم است. جناب کلینی با رویکرد نقلی به این آموزه، ۱۶ حدیث درباره انگاره بداء آورده (کلینی، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۴۹) ولی تعریف مستقلی در خصوص آن ارائه نکرده است.

در همین سده (چهارم) نخستین تعریف از معنای مصطلح بداء، توسط شیخ صدوق (۳۸۱هـ.ق) از مکتب قم مطرح گردید. ایشان با توجه به احادیث و روایات، بداء را به نقض یک واقعه یا حکم که در خارج محقق شده، توسط واقعه یا حکم دیگر (صدوق، ۱۳۸۹: ۳۳۵ و ۱۴۱۴: ۴۰ و ۱۳۹۵: ۱/ ۸۹) تعریف نموده که حاکی از اعم بودن جریان بداء در تشریحات و تکوینات می‌باشد. ایشان علت این تغییر را تناسب واقعه دوم با مصالح بندگان دانسته است (صدوق، ۱۳۸۹: ۳۳۵).

قرن چهارم با رویکرد نقل‌گرای اندیشمندان شیعه همان امتداد جریان نص‌گرایی در کلام شیعه از زمان حضور امامان علیهم السلام به ویژه در دوره امام رضا علیه السلام به بعد می‌باشد و در عصر غیبت نیز این شیوه تا زمان شیخ مفید بر تفکر شیعه حاکم بوده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷۰). در این رویکرد کلامی، افراد سعی بر آن داشته تا در استنباط، تعریف، تبیین و پاسخ به مسائل اعتقادی؛ بیشتر از آیات و روایات به جای دلیل و برهان عقلی استفاده نمایند، (مارتین مکدرموت، ۱۳۶۳: ۴۸۵) و در تصنیف آن را مقدم می‌دانستند (صدر، ۱۳۹۵: ۸۱). تأثیر جریان تاریخی نقل‌گرایی در تعریف و تبیین مسئله بداء سبب تشابه تعریف آن با محوریت روایات شده و در ادوار بعدی تاریخ، با تکرار نص‌گرایی از سوی برخی اندیشمندان شیعه به ویژه شارحان کتاب‌های روایی و اخباریون، سبب تقریب در همسانی تعریف بداء گردید.

در سده پنجم نظرات شیخ صدوق توسط شیخ مفید (۴۱۳هـ.ق) از مکتب بغداد در کتاب تصحیح اعتقادات الامامیه مورد واکاوی قرار گرفت که از جمله آن مسئله بداء بود. ایشان بداء را تحقق امر خارجی از سوی خداوند، خلاف محاسبه و ظن مردم معرفی نمود (مفید، ۱۴۱۳: ۶۶) و علت تحقق بداء را به خطا رفتن زعم و گمان مردم دانست. در این معنا برخلاف تعریف گذشته، دو امر الهی با یکدیگر در خارج مخالفت نمودند؛ بلکه صرف به خطا رفتن محاسبه و گمان مردم سبب این ظهور برای آنها گردید. با این وجود ایشان منشأ پیدایش محاسبه و گمان مردم را، موردی معرفی نکرده است که از جمله آن می‌تواند اخبار

ملائکه و پیامبران علیهم السلام باشد که در روایات مورد اشاره قرار گرفته است. (مفید، ۱۴۱۳: ۶۷) از سوی دیگر ایشان در کتاب «اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات» آنچه را که شیخ صدوق نسبت به نسخ از مصادیق بداء می‌دانسته را هم‌سنگ و مترادف با آن قرار داده (مفید، ۱۴۱۳: ۸۰) که با توجه به تعریف ایشان از بداء، دایره نسخ نزد ایشان توسعه یافته و شامل شرعیات و تکوینیات می‌گردد.

در همین سده (پنجم) شاگردان شیخ مفید تعریف‌های متفاوتی از بداء را بیان نمودند. سید مرتضی (۴۳۶هـ.ق) احادیثی که در این باب از سوی ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده را اخبار آحاد دانسته که اعتقادی را ثابت نمی‌کند و از این روی منکر اعتقادی برای بداء شده است (سید مرتضی ۱۴۰۵: ۱، ۱۱۷)، ایشان با حمل این لفظ در معنای نسخ شرایع، آن را خوانش دیگری از معنای حقیقی نسخ (به معنای اخص) دانسته است. ابوالصلاح حلبی (۴۴۷هـ.ق) بداء را در معنایی جامع از نسخ دانسته که با تغییر مصلحت یا مفسده به علت سپری شدن مدّت و یا انقضای آن پدید می‌آید. (حلبی، ۱۴۰۴: ۱۶۴) توسعه معنای نسخ نزد شیخ مفید و شیخ طوسی (۴۶۰هـ.ق) باعث تشابه دو دیدگاه از این جهت شد؛ ولی تفصیل آنها در جایگاه و علت شکل‌گیری بداء با هم متفاوت است.

شیخ طوسی دو علم برای خداوند در رابطه با بندگان مطرح می‌کند که به هر دو آگاه است؛ لیکن یکی مطلق و دیگری مشروط است. از این روی، رخداد بداء در رابطه با عملکرد انسان (علم مشروط) در عالم ثبوت - در لوح محو و اثبات - رقم می‌خورد. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۲۸/۱-۴۳۰) محمد کراچکی (۴۴۹هـ.ق) بداء را در مقابل نسخ قرار داد که شباهت آنها در وقوع هر دو در امور تشریحی می‌باشد؛ ولی بداء را نقض امر اول به وسیله امر دوم در زمان تحقق فعل و قبل از انجام آن دانسته است. (کراچکی، ۱۴۱۰: ۲۲۶/۱) ایشان با آوردن مثالی بداء را از امور امتحانیّه از سوی مولا نسبت به عبد دانسته است.

این قرن با حضور نمایندگانی همچون: شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی شاهد حضور عقل‌گرایان هم بوده است. رویکرد عقل‌گرایی که در مقابل نص‌گرایی می‌باشد، در کنار توجه به معارف و حیانی، بر نقش قوه عقل نیز در کسب معرفت تأکید دارد و سعی بر آن دارد تا گزاره‌های کلامی را با استدلال‌های عقلانی تعریف و تبیین کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۲۶) از این رو در تبیین و تعریف آموزه بداء، می‌توان سویه‌هایی از تأثیر عقل‌گرایی در بین شیخ مفید و شاگردان ایشان همچون نگاه انتقادی به روایات و تبیین عقلی آن پیدا کرد که در سده بعدی توسط همفکران ایشان مانند خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲هـ.ق) تکرار شده است. سده ششم و هفتم هر کدام با یک نماینده، مسئله بداء را در مصنفات خود مورد توجه قرار داده‌اند. معنایی که ابن شهر آشوب (۵۸۸هـ.ق) از بداء دارد مشابه تعریف کراچکی؛ اما در حوزه تکوینیات بوده (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۹۴/۲) و خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲هـ.ق) مانند سید مرتضی اعتقاد به بداء را حاصل اخبار آحاد می‌داند که فقط در یک روایت ذکر شده است. ولی مخالف ایشان آن را حمل بر معنای دیگر

نمی‌کند. (طوسی، ۱۴۰۵: النص/۴۲۱)

با حضور خواجه نصیرالدین طوسی در این قرن، نگاه به مسائل اعتقادی و عقلی از منظر کلامی به سوی فلسفی تحول یافت که در آن به تحصیل معارف حقیقی و اثبات احکام یقینی برای آنچه که موجود است، از راه دلیل و برهان عقلی که به بدیهیات منتهی شود، نگرسته شد. (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۱) از این رو دقت در اسباب ایجاد علم، انواع علم الهی و صور علم و همچنین پیوند آن با حسن و قبح عقلی و سایر مباحث، از عوامل تأثیرگذار بر تعریف و تبیین بدهاء در بین خردگرایان فلسفی سده‌های بعدی همچون علامه حلی، ابن ابی‌جمهور احسائی، میرداماد، ملاصدرا و... شده است.

سده هشتم هجری علامه حلی (۷۲۶هـ.ق) از مکتب حلّه، تعریفی مشابه تعریف مرحوم کراچکی ارائه نمود؛ با این تفاوت که صدور امر دوم را همزمان با امر اول دانست که محال می‌باشد (حلی، ۱۹۸۲: ۴۰۱) لذا مخالفت ایشان برخلاف منکران این آموزه، از جهت محال بودن (تناقض) در این آموزه است.

سده نهم هجری یوسف بن احمد ثلاثی (۸۳۲هـ.ق) همانند علامه حلی منکر این آموزه گردید (ثلاثی، ۱۴۲۳: ۷۰/۱) ولی جناب فاضل مقداد (۸۷۶هـ.ق) از مکتب نجف، با تعریف بدهاء به همان مفاد آیه (كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) (الرحمن ۲۹/۵۵)، آن را مورد اعتقاد همه مسلمانان دانست؛ به صورتی که فردی از ایشان نمی‌تواند منکر آن شود. (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۵۰۱) این نحوه تعریف بدهاء پس از گذشت ۳ قرن، نشانگر بازگشت به فضای نقل در تعریف این انگاره می‌باشد که زمینه‌ای نیز برای تعریف نقلی آن توسط اخباریون در سده‌های بعدی بود.

سده دهم هجری که حضور علمایی همچون کفعمی (۹۰۵هـ.ق) محقق کرکی (۹۴۰هـ.ق) شهید ثانی (۹۶۶هـ.ق) مقدس اردبیلی (۹۹۳هـ.ق) و... را در خود داشت- با توجه به تصنیفات موجود- اهتمامی در تعریف بدهاء از سوی ایشان دیده نشده است.

سده یازدهم هجری که شاهد شکل‌گیری نحله‌های مختلف علمی است، عمده مصنفات در این حوزه، توجه به شرح، تقریر و تعلیقه بر کتاب‌ها و منابع و جمع‌آوری نظرات پیشنهادی بود. معنای مصطلح بدهاء در حلقه اول اخباریون، توسط امین استرآبادی (۱۰۳۶هـ.ق) در شرح خود بر کتاب الکافی، بر پایه تعریف شیخ مفید قرار گرفت؛ با این تفاوت که قید مخالفت واقعه با محاسبه و گمان مردم را معتبر یا لازم ندانست، و از طرفی به آگاهی انبیاء و امامان علیهم السلام از امر اول و اخبار آن به مردم، تصریح کرد. (استرآبادی، ۱۴۳۰: ۱۲۵)

حضور میرداماد (۱۰۴۱هـ.ق) و شاگردان ایشان در نحله فلسفه مکتب اصفهان، توجه متفاوتی به معنای بدهاء را در این عصر به همراه داشت. میرداماد رساله‌ای با عنوان نبراس الضیاء با موضوع بدهاء نگاشت و در آن به نقد نظر فخر رازی در کتاب «المحصّل» و بیان پاسخ‌های خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب «نقد

المحصّل» پرداخت. ایشان در مسئله بده پاسخ خواجه نصیرالدین را نپذیرفت و جایگاه بده را در امور تکوینی، افاضات تکوینیّه، معلومات کوئیّه و زمانیّه دانست که همان جایگاه نسخ در امور تشریحی را دارد. از این رو در تفاوت نسخ و بده، نسخ را بده تشریحی، و بده را نسخ تکوینی معرفی نمود (میرداماد، ۱۳۷۴: النص/۵۵) که مورد تأیید شاگردش سید احمد علوی عاملی (۱۰۶۰هـ.ق) در حاشیه بر کتاب الکافی قرار گرفت. (علوی، ۱۴۲۷: ۳۳۸)

صدرالدین شیرازی معروف به ملاصدرا (۱۰۴۵هـ.ق) شاگرد دیگر میرداماد در شرحی بر کتاب الکافی، علاوه بر آنکه اخبار این باب را متظافره متکاثره دانسته، تعریف استاد خود شیخ صدوق و هر آن کس که قائل به ترادف و یا مشابهت نسخ و بده بود را رد کرده و ضمن آن تعریفی همانند امین استرآبادی و شیخ مفید ارائه داد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۴/ ۱۹۱) که مورد پذیرش فیاض لاهیجی (۱۰۷۲هـ.ق) شاگرد وی و شاگرد دیگر میرداماد در کتاب گوهر مراد (اولین نگارش به زبان فارسی در این حوزه) قرار گرفت. (فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۰۹)

ملاصالح مازندرانی (۱۰۸۱هـ.ق) شاگرد مجلسی اول از مکتب اصفهان، بده را همان معنای نزد شیخ مفید در کتاب تصحیح اعتقادات الامامیه معرفی کرده است. (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۴/ ۳۱۶) همچنین لغت‌شناس مشهور مرحوم طریحی (۱۰۸۷هـ.ق) نیز تعریف خود را از بده، مطابق تعریف شیخ مفید در کتاب اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات (مفید، ۱۴۱۳: ۸۰) مبنی بر هم‌سنگ بودن نسخ و بده، ذکر کرده است. (طریحی، ۱۴۱۶: ۴/ ۱)

سید احمد علوی عاملی (علوی، ۱۴۲۷: ۳۳۸)، شریف شیرازی (۱۰۸۱هـ.ق) (شریف شیرازی، ۱۴۳۰: ۶۱۶) و ملاخلیل قزوینی (۱۰۸۹هـ.ق) (قزوینی، ۱۴۲۹: ۲/ ۴۰۸) در شرح خویش بر الکافی باور بده را بر پایه معنایی مرکب از نظر شیخ مفید و میرداماد تعریف کرده‌اند؛ ولی آن را در اثر عدم تقید امور عالم نفس الامر (ثبوت) به زمان و تقیید آن به زمان در عالم خارج (اثبات) دانسته‌اند که بر اثر تطبیق عالم ثبوت بر اثبات، فعل جدید مخالفت با فعل دیگر نکرده و فقط زمان تحقق‌ها جابه‌جا می‌شود. از این روی برای مردم بده رخ می‌دهد. در این میان شریف شیرازی با صادق دانستن بده نسبت به مخالفت واقع با گمان برخی از مردم، تعریف خود را متمایز کرده است. (شریف شیرازی، ۱۴۳۰: ۶۱۶)

در همین عصر مرحوم ملامحسن فیض کاشانی (۱۰۹۰) بده را در عدم ثبت در لوح محفوظ و یا مخالفت لوح محو و اثبات با لوح محفوظ می‌داند که سبب آن نیز عدم تناهی (عدم تفصیل) امور قبل از تحقق آنها در خارج می‌باشد. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱/ ۵۰۷) مطابق این تعریف بده در عالم نفس الامر (ثبوت) دائماً در حال رخ دادن است و به علت عدم اطلاع ملائکه و پیامبران علیهم السلام از امر دوم (قضای

حتمی) موجب مخالفت خبر آنها با واقع می‌شود.^۱ این معنا از بدهاء به بیان دیگری مورد تأیید مجذوب تبریزی (۱۰۹۳) در حاشیه خود بر کتاب الکافی قرار گرفته است. رفیع‌الدین محمد جیلانی شاگرد شیخ بهائی و فیض کاشانی نیز در شرح خود بر الکافی، خارج شدن امور از اسباب عادی خود به علت مصلحت وجودی توسط خداوند را بدهاء دانسته است؛ که گاهی برای بندگان آشکار می‌شود. (جیلانی، ۱۴۲۹: ۴۵۷/۱) بدرالدین عاملی شاگرد دیگر شیخ بهائی در حاشیه خود بر کتاب الکافی، بدهاء را مطابق با تعریف فاضل مقداد (قرن ۹) تعریف کرده است.

سده دوازدهم هجری رویکرد به این باور دینی به طور کامل - با اندکی تسامح - توسط علمای اخباری صورت گرفت؛ ولی نگرش جدیدی در تعریف را با خود به همراه نداشت. تعریف سیدهاشم بحرانی (۱۱۰۷ هـ.ق) و سید نعمت‌الله جزائری (۱۱۱۲ هـ.ق) همانند تعریف امین استرآبادی و تعریف محمدباقر مجلسی (۱۱۱۰)، همانند تعریف فاضل مقداد و معنای بدهاء نزد محمد قمی مشهدی (۱۱۲۵ هـ.ق) نیز مطابق معنای ابوالصلاح حلبی بود.

در سده سیزدهم هجری با دفاع وحید بهبهانی (۱۲۰۵ هـ.ق) از اصول، عصر احیاء دوباره اصول شناخته شد که همانند گذشته، رابطه بدهاء با بحث اصولی نسخ، موجب پرداختن به این آموزه توسط اصولیون در این عصر و سده‌های آینده شد. لیکن تعریف و نگرش جدیدی را به همراه خود نداشته است. تعریف بدهاء در نظر وحید بهبهانی (۱۲۰۵ هـ.ق) (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۱۷۹)، موسوی قزوینی (۱۲۹۷ هـ.ق) (موسوی قزوینی، ۱۲۹۹: ۸۷/۱) و احمد نراقی (۱۲۴۵ هـ.ق) (نراقی، بی تا: ۲/۴۶۲) مشابه تعریف شیخ مفید است. تعریف بدهاء نزد سید عبدالله شبر (۱۲۲۰ هـ.ق) (شبر، ۱۴۲۴: ۱/۱۱۲) در رویکرد کلامی خود نیز همان تعریف شیخ طوسی و تعریف آن نزد میرزای قمی (۱۲۳۱ هـ.ق) (میرزای قمی، بی تا: ۳/۲۱۴) در اصول خود همانند جناب میرداماد در جهت مشابهت بدهاء با نسخ است و تعریف سید حسین بروجردی (بروجردی، ۱۴۱۶: ۱۳۳/۴)، همانند تعریف فاضل مقداد از این آموزه می‌باشد.

این عصر شاهد استقرار نحلّه شیخیّه در ایران بوده که در دو گروه شیخیّه آذربایجان و شیخیّه کرمان فعالیت می‌کردند. محمدباقر حائری اسکوئی (۱۲۵۵ هـ.ق) (حائری اسکوئی، ۱۴۲۴: ۳۶) رئیس شیخیّه آذربایجان و محمدکریم خان کرمانی (۱۲۸۸ هـ.ق) (کرمانی، بی تا: ۱/۷۰) رئیس شیخیّه کرمان، بدهاء را مشابه مرحوم استرآبادی و فیض کاشانی تعریف کردند.

سده چهاردهم (با ۳۹ اندیشمند) و سده پانزدهم هجری قمری (تاکنون با ۱۰۳ اندیشمند)، در این حوزه آثار زیادی را در غالب کتاب پدید آورده و به تعریف بدهاء پرداخته است. تعاریف این دو قرن (به جزء یک مورد) بازنویسی و یا ترکیبی از تعریف‌های پیش از خود است که تغییر نگرشی به این آموزه نداشته است. از

این روی به ذکر تعریف بدهاء توسط آل شیخ راضی (۱۴۰۰ ه.ق) که تنها رویکرد متفاوت در این دو قرن بوده اکتفا می‌شود. ایشان بدهاء را به آشکار شدن چیزی توسط خداوند که در ابتداء پیامبر و یا ولی خود را امر به عدم اظهار آن نموده تعریف کرده است. تفاوت این تعریف با تعریف جناب استرآبادی و صدرالدین شیرازی و فیض کاشانی در نهی خداوند از اخبار چیزی که واقع می‌شود است؛ در حالی که مطابق بقیه تعاریف، پیامبران و امامان علیهم السلام به آنچه واقع می‌شود علم ندارند. همچنین در قرن حاضر علاوه بر مشابهت نحوه تعریف بدهاء با سده چهاردهم، رویکرد شماری از آثار در بحث تعریف بدهاء، اکتفاء به معنای مجازی آن می‌باشد.

تطوّر تدریجی معنای بدهاء حاکی از تغییر معنای این آموزه در بازه زمانی سده چهارم تا دوازده هجری است که قرن پنجم و قرن یازدهم بیشترین تحوّل نگرشی در تعریف‌ها را با خود داشته است. حضور بزرگان نحله‌ها و گروه‌های مختلف در عین عدم تعصب علمی در تعریف بدهاء، موجب اشباع در تعریف این آموزه از منظرهای گوناگون شده است؛ به نحوی که از سده سیزدهم تا عصر حاضر، تعریف جدید و قابل توجه (جز یک مورد) وجود نداشته است.

معنای مصطلح بدهاء مطابق رویکرد جدید

رویکرد جدید به تعریف انگاره بدهاء در دو قرن اخیر در عین کثرت آثار اندیشمندان، بازنویسی و یا انضمام تعریف‌های سابق به یکدیگر و مشارکت مؤلفه‌های گوناگون در تعریف بدهاء بوده است. بخش گسترده توجه به تعریف پیشینیان در همه عصرها که مورد قبول پسینیان قرار گرفته است (به ترتیب میزان تکرار و مؤلفه آنها) به شرح ذیل می‌باشد:

امین استرآبادی (۳۸ بار) شامل: ظهور تقدیر و اراده خداوند در قالب امر دوم، مخفی بودن آن برای مردم، آگاهی ملانکه و انبیاء علیهم السلام و اخبار آنها از امر اول. شیخ مفید (۳۱ بار): ظهور امری از جانب خداوند، مخفی بودن و مخالفت آن با محاسبه و گمان مردم، ترادف بدهاء با نسخ.

شیخ طوسی (۲۳ بار): تأثیر گفتار و عملکرد بنده در تقدم و تأخر امور و سرنوشت خود و عالم، مشروط یا مطلق بودن تحقق امور.

فاضل مقداد (۲۳ بار): تجدید اراده و مشیت و قدرت برای خداوند به طور مستمر، تأخیر و تقدیم امور و یا محو و اثبات آنها مطابق با مشیت خداوند (مفاد آیات قرآن).

فیض کاشانی (۲۱ بار): ظهور امری از جانب خداوند که در لوح محفوظ ثبت شده، تخلف لوح محو و اثبات با لوح محفوظ، نقش‌گیری پیوسته امور با عوامل آنها در لوح محو و اثبات، حکومت علم یا اراده خداوند بر علم و یا اراده دیگرش.

میرداماد (۱۴ بار): بَداء در تکوینیات مانند نسخ است در تشریحات.

معنای پیشنهادی مصطلح بَداء در این نوشتار با توجه به رویکرد جدید و در ترکیب مؤلفه های فوق با یکدیگر و اعمال ملاحظاتی در اضافه کردن و حذف برخی موارد تعریف است که نتیجه آن، تعریف بَداء طی دو مرحله که در مرحله دوم از دو سطح برخوردار می باشد، مطابق ذیل است:

مرحله یکم: بَداء در عالم ثبوت (نفس الامر) به این معناست که خداوند عالم به تمام وقایع و اتفاقات بوده و قدرت محو، اثبات و تغییر در امور تکوینی را داراست. از این رو موارد مشروط (غیر محتوم) که در رابطه با عملکرد مخلوق (دعا، صلح رحم و...) است را در لوح محو و اثبات ثبت کرده و آنچه از این موارد محو، اثبات و یا تغییر میباید و سرانجام با تحققش آشکار می شود را علم دارد. مرحله دوم: بَداء در عالم اثبات (خارج):

بَداء در سطح شخصی: اطلاع ملائکه، اولیای الهی از لوح محو و اثبات به هر طریقی (چه آگاهی خود ایشان و چه اخبار از آن توسط خداوند) نسبت به اثبات، محو و تغییر در امور تکوینی و سپس ظهور مخالفت آنچه محقق می شود با آگاهی اولیّه.

بَداء در سطح عمومی: مخالفت واقعه خارجی با محاسبه غالب مردم و یا مخالفت آن با اخبار منبع صادق نسبت به اثبات، محو و تغییر در امور تکوینی است؛ به نحوی که نتوان علت دیگری جز تغییر در مشیت الهی و آشکار شدن تغییر از سوی خداوند برای آن پیدا نمود.

توجه به تعریف هایی که از معنای بَداء شده است نشان دهنده توزیع این دو مرحله در بین تعریف ها می باشد؛ به نحوی که برخی بَداء را به مرحله اول معنا نموده اند و بحثی از تحقق بَداء در مرحله دوم ننموده اند؛^۱ و برخی بالعکس تعریف کرده اند. بررسی ها حکایت از آن دارد که از بین این دو گروه، استقبال اندیشمندان متأخر و معاصر از گروه دوم و همچنین رخداد بَداء در سطح عمومی بیشتر است.

نکات تکمیلی در تعریف بَداء

این نکات در دو بخش می باشد :

یکم: بیان تفاوت بَداء با معانی نزدیک به آن (ایجاد مانعیت).

دوم: مشارکت دادن و تأمل در برخی از قیده های تعریف (ایجاد جامعیت).

یکم: بیان تفاوت بَداء با معانی نزدیک به آن

در تعریف هایی که از آموزه بَداء شده، برخی از معانی بَداء مترادف با «نسخ» و «قضا و قدر» می باشد. بیان تفاوت ذیل میان بَداء با این آموزه ها، نشانگر قسم جداگانه ای از حضور این آموزه در کنار آنها در معارف

۱. همچنین در بین آثار، جناب آقای موسوی بحرانی محرقی در کتاب بحث حول بَداء متذکر این دو نحو تعریف مختلف در میان اندیشمندان شده اند. جهت

اسلامی می‌باشد.

الف) تفاوت بداء با نسخ

معنای مصطلح نسخ، تغییر حکم شرعی (منسوخ) به وسیله حکم جدید (ناسخ) از سوی خداوند بعد از عمل کردن به منسوخ می‌باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹/ ۲۳۸ و خوئی، ۱۴۲۲، ۴/ ۴۷۶) که قرآن کریم ضمن تصریح به آن (سوره بقره ۲/ ۱۰۶)، مصادیقی همچون تغییر قبله مسلمانان از بیت المقدس به سوی کعبه (سوره بقره ۲/ ۱۴۴) را برای تحقق نسخ ذکر کرده است. مطابق تعریف‌های بداء، علمایی همچون شیخ مفید (در کتاب اوائل المقالات) (مفید، ۱۴۱۳: ۸۰) و سید مرتضی، نسخ را مترادف با بداء دانستند که مورد انتقاد از سوی سایرین قرار گرفته است. صدر المتألهین دو ایراد در این رابطه مطرح می‌کند:

در نسخ به مقتضای حکم منسوخ و ناسخ دو زمان وجود دارد.

وحدت فعل در نسخ، وحدت نوعی مبهمی است که تکثر و تجدد یا استمرار در آن راه دارد، در حالی که

وحدت فعل در بداء، وحدت عددی شخصی است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۸۴/۴)

عصار نیز در تفاوت آموزه نسخ با بداء می‌نویسد که تحقق نسخ، مشروط به عمل مکلف به مدلول منسوخ است؛ لذا به علت اتمام زمان منسوخ، دیگر اقتضایی در منسوخ برای عمل وجود ندارد؛ بدین معنا که دیگر نماز به سوی بیت المقدس پس از اتمام زمان حکم ملاکی ندارد یا دیگر صدقه به خاطر سؤال از نبی صلی الله علیه و آله حکمی ندارد. ولی در بداء علاوه بر آنکه شرط عمل وجود نداشته، اساساً اقتضای آن تام و توجه به طرف مقصد خاص، دارای مصلحت است و بداء در آن به این صورت است که از آن مقصد، به مقصد دیگر محوّل و منصرف شود. به عبارت دیگر جهت حکمت تغییر یافته نه آنکه اصل حکمت و مصلحت فانی شده باشد. (عصار، ۱۳۵۰: ۶۲ - ۶۳)

با فرق ماهوی دو آموزه نسخ و بداء، دیدگاه‌های شیخ صدوق و شیخ طوسی - بر مبنای اعم بودن بداء از نسخ و قرار گرفتن نسخ به عنوان مصداق بداء - نیز مورد پذیرش نبوده و همچنین مشابهت بداء در تکوینیات با نسخ در شریعات که از سوی محقق داماد مطرح شد، صحیح نمی‌باشد. (عصار، ۱۳۵۰: ۶۲ - ۶۳) از این روی، مشابهت نسخ با آموزه بداء تنها ریشه در نمایش قدرت مطلقه الهی (سوره بقره ۲/ ۱۰۶) در ایجاد تغییرات دارد که مطابق با مصلحت نوع بشر رقم می‌خورد.

ب) تفاوت بداء با قضا و قدر

کاربست واژگانی (بداء لله) در احادیث نبوی منابع اهل سنت^۱ در جهت برونرفت از استحاله حمل معنای لغوی آن بر خداوند، موجب تفسیر آن به معنای قضای الهی بوده است (عسقلانی، ۱۳۷۹: ۵۰۲/۶ و ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۱/ ۵۵-۵۷) که از برخی تعاریف اندیشمندان شیعه این حمل بداء بر قضا الهی نیز احساس

۱. عن ابی هریره عن رسول الله: إن ثلاثة فی بنی اسرائیل أکرص و أقرع و أعمی بدأ لیه أن ینزلهم. ر.ک: (بخاری، ۱۴۲۲: ۴/ ۱۷۱ ح ۴)

می‌شود.^۱ همسان‌پنداری واژه بدهاء و قضای الهی با بیان نقدهایی از سوی برخی علمای امامیه رو به‌رو گردید. صدرالمতألّهین در این خصوص بر آن است که قضای الهی به همه امور تعلّق گرفته است؛ حال آنکه بدهاء در همه جا رخ نداده و فقط در اموری که اراده جدیدی متمایز از اراده گذشته واقع شود بدهاء می‌باشد. در نتیجه کاربست این لغت نزد عرب زمانی است که برای فرد خلاف آنچه را که محاسبه می‌کرده آشکار گردد. (صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۸۴/۴)

در تقسیم قضای الهی به امور محتوم و غیر محتوم، جایگاه بدهاء در ارتباط با قضای الهی در امور غیر محتوم مانند: میزان عمر (مفید، ۱۴۱۳: ۳۰۹)، وعیدهای الهی (حر عاملی، ۱۴۱۸: ۲۲۶/۱)، زمان رخداد جریانی (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴/۱۱۳) رقم می‌خورد، زیرا جایگاه مقدرات غیر حتمی، لوح محو و اثبات است که بازگشت آن به علم فعلی خداوند می‌باشد، پس قابل تغییر است (مطهری، ۱۳۷۷: ۳۹۰/۱). در امور محتوم مانند: وعده‌های الهی (سوره روم ۶/۳۰)، خیر از انتخاب شخص به عنوان پیامبر و امام (مفید، ۱۴۱۳: ۳۰۹)، اصل رخداد قیامت (سوره آل عمران ۹/۳) و ظهور (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۲/۲۵۱) که جایگاه آن لوح محفوظ می‌باشد، مطابق با آیات و روایات، بدهاء جایگاهی ندارد. رسالت بدهاء نزد امامیه با توجه به اسبابی مانند دعاء، صلّه رحم، احسان و... (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹۲/۴) در جهت تغییر قضای غیر محتوم الهی به قضای دیگر و ایفای نقش انسان در سرنوشت خود می‌باشد.

ج) مؤیدات تفاوت بدهاء با نسخ و قضاء الهی

در کنار دلایل مطرح شده، مؤید تفاوت بدهاء با دیگر آموزه‌های اسلامی (به ویژه نسخ و قضا) موارد ذیل را می‌توان برشمرد:

بیان موضوعات و مسائل بدهاء به گونه متفاوت از نسخ و قضا و قدر.

تأکید بر این لفظ و کلمات همسان آن مانند: محو و اثبات، صرف، یُقدم ما یشاء و یؤخر ما یشاء و... در روایات.

عدم ذکر مشابهت بدهاء با نسخ، قضا و قدر در روایات، با اینکه این دو جریان در زمان حضور ائمه علیهم السلام نیز مطرح بوده‌اند.

توصیه ویژه بر به کار بردن «ان شاء الله» در پیشبینی وقایع کارها، در حالی که این الفاظ در نسخ و قضا جایگاه ندارد.

انکار این آموزه توسط برخی اندیشمندان در عین باور به نسخ، قضا و قدر.^۲

۱. اندیشمندانی مانند: آصف شیرازی، احمد نراقی، سید عبدالاعلی موسوی سبزواری و...

۲. افرادی مانند: علامه حلی، یوسف بن احمد ثلانی، مدرسی طباطبائی و...

دوم: مشارکت دادن و تأمل در برخی از قیدهای تعریف

بنای تعریف در این مقاله به ترکیب مؤلفه‌هایی که مورد توجه بیشتر اندیشمندان می‌باشد قرار گرفته است؛ ولی این تعریف در جهت جامعیت و مانعیت که میزان در بررسی یک تعریف قرار می‌گیرد (مظفر، بی‌تا: ۱۱۶/۱) نیاز به اضافه کردن کلمات و تأمل در برخی دیگر از کلمات دارد. به کارگیری کلمات (مخالفت و واقعه با اخبار منبع صادق) در تعریف و تأملی در قید (ظهر منه) که در تعریف شیخ مفید و سایرین آمده و در تعریف این پژوهش از آن استفاده شده، با توضیحات ذیل ضروری است.

الف) مخالفت واقعه با اخبار منبع صادق

بداء (در مرحله اثبات) تنها به مخالفت واقعه خارجی با محاسبه غالب مردم گفته نمی‌شود، بلکه مطابق گزارش‌های پیرامون بداء، در صورت اخبار منبع صادق - شامل خبر وحی، خبر انسان معصوم، خبر انسان مورد اطمینان - از آینده که مخالف آن واقعه خارجی رخ نماید را هم شامل می‌شود. در ذیل به برخی از این گزارش‌ها اشاره می‌شود:

کلینی به سند خود از پدر زکریا بن محمد که او از عمرو نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام در حکایت مهمانان حضرت لوط علیه السلام فرمودند که: حضرت لوط از ملائکه درخواست کرد که وعده عذاب را در همان شب محقق کنند و علت آن را نیز ترس از تحقق بداء از جانب خداوند دانست که با پاسخ ملائکه مواجهه گردید: «موعد آنها صبح است؛ آیا صبح نزدیک نیست؟» (هود ۸۱/۱؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۵/۵۴۵).

صدوق در امالی خود از ابی بصیر نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام در حکایت زمانه حضرت عیسی علیه السلام فرمودند: زنی را به منزل شوهر می‌بردند، حضرت فرمود: امشب عیسی دارند و فردا عروس خواهد مرد! چون فردا شد زن نمرد که موجب تعجب همگان گردید. به حضرت عیسی علیه السلام خبر دادند. حضرت به خانه زن رفت و پس از تحقیق و پرسش مشخص شد که شب گذشته عروس صدقه‌ای داده و بلا از وی دفع شده، سپس حضرت فرش محل عروس را بلند کرد و زیر آن مار افعی دیده شد. (صدوق، ۱۳۷۶: ۵۰۰)

وجود این احادیث و روایات دیگر (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴/۹۴) سبب شده تا برخی از اندیشمندان، این قید را در تعریف بداء استفاده نمایند مانند: محمدامین استرآبادی، صدرالمآلهین، فیض کاشانی، محمدباقر مجلسی، محمدحسین آل کاشف الغطاء، ضیاء عراقی.

منبع صادق برای خبر دادن از آینده، باید نزد مردم به نحوی ارتباط با خالق داشته باشد تا در صورت مخالفت واقعه با اخبار وی، این تغییر مستند به مشیت الهی شده و فرد دروغگو خوانده نشود. احادیث امامیه نحوه رخداد بداء در اخبار منبع صادق را اینگونه بیان می‌کنند که برای خداوند متعال در ارتباط با ملائکه و انبیاء و ائمه دو نوع علم است: یک نوع علمی که خداوند ایشان را از آن علم آگاه می‌کند (علم عام) و یک

نوع علم دیگر که فقط نزد خداوند می‌باشد (علم خاص) (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۱۰۹) و در مواردی با درخواست خود ایشان (کلینی، ۱۳۶۲: ۱/۶۴۰) از آن با خبر می‌شوند. (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۱۱۲) این منظور توسط متکلمین اینگونه توضیح داده شده که مُخْبِر به امری که در لوح محو و اثبات یا علم قدر مشاهده می‌کند خبر می‌گوید. وقتی آنچه در لوح محفوظ مرقوم شده محقق می‌شود ایشان با مخالفت واقعه با لوح محو و اثبات پی به قضای محتوم آن امر می‌برند. (خاتمی، ۱۳۷۰/ ۷۶)

حضور قید مخالفت واقعه خارجی با اخبار منبع صادق در کنار این مخالفت با محاسبه اغلب مردم در تعریف (سطح عمومی در مرحله دوم) دو منشاء برای پیدایش بداء را بیان می‌کند. از این رو در جریان بداء در مورد اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام که برخی این بداء را در اندیشه مردم و برای مردم دانسته‌اند و برخی آن را برای حضرت در جهت زمان مرگ اسماعیل (اشعری قمی: ۱۳۶۰، ۲۲۰)، مشخص می‌شود که دو بداء در این جریان رخ نموده است. (صدوق، ۱۴۱۴: ۴۱)

(ب) تأملی در قید (ظهر منه)

معنای (آشکار شدن از جانب خداوند) که شیخ مفید و سایرین با کلمه ظهر منه (مفید، ۱۴۱۳: ۶۵) یا (اظهار عن الله) (اشعری قمی: ۱۳۶۰، ۲۱۱) در تعریف خود آورده‌اند به سبب حفظ معنای مجازی بداء در ترکیب (بداء لله) می‌باشد؛ لیکن آشکار شدن تغییرات از سوی خداوند زمانی رخ می‌دهد که این تلقی از سوی انسان باشد؛ تا همسو با هدف بداء مردم سبب دیگری جز اراده و خواست خداوند برای آن سراغ نداشته و این تغییرات را مستند به خواست خداوند بدانند.

این گفتار به این معنا نیست که انسان در سرنوشت خود نقشی نداشته باشد؛ بلکه خواست و مشیت الهی در سیر نظام اسباب و مسببات در جایگاه فعال نسبت به عملکرد فرد و جامعه در سرنوشت خود داشته که مقتضی انتخابگری انسانها در سرنوشت خود می‌باشد. به بیان دیگر درک انسان از پیامدهای اختیار و عملکرد خود و جامعه یا دریافت عوامل دیگر، سبب می‌شود تا پیشینی از اتفاقات پیشروی خود داشته باشد. در نتیجه برای رهایی از آنها و ایجاد تغییر (بداء) در این سیر طبیعی، به آموزه‌های بداء مانند دعا، استغفار و... روی بیاورد که موجب می‌شود تا از یک سنت الهی که برداشت انسان از عملکرد خود است، به سنت دیگر الهی که تغییر سرنوشت در پی دعا و پشیمانی باشد برسد. از این رو بداء رسالت خود را در مبارزه با جبر به علت انتخابگری انسان و مقابله با تفویض به علت تغییر در مشیت‌های الهی دارد. (مولایی نیا همدانی، ۱۳۷۸: متن ۱۵۳) نمونه تاریخی_ قرآنی سنت الهی بداء، توجه قوم حضرت یونس علیه السلام به نشانه‌های عذاب الهی در پی گناه و فساد ایشان و برداشته شدن عذاب توسط خداوند و رخداد بداء به علت قبول پشیمانی و توبه آنها بوده است. (یونس ۹۸/۱۰)

نتیجه گیری

پژوهش در حوزه‌های مختلف آموزه‌ بداء در گرو تعریف جامع این انگاره از نگاه تمامی رویکردهای علمی به این آموزه است. پیشنهاد این مقاله برای دستیابی به تعریف جامع، بررسی آثار اندیشمندانی بود که با گرایش‌های مختلف علمی، به تعریف این آموزه در کتاب‌های خود پرداخته‌اند. بررسی ۱۸۰ اثر قابل دستیابی که در قالب کتاب و به طور مستقل این آموزه را معرفی کرده‌اند، گواه از تفاوت‌هایی در تعریف‌ها داشت که می‌توانست متأثر از فضای تاریخی در تصنیف این آثار باشد. از این‌رو بررسی تاریخی حضور این آموزه در سده‌های مختلف و یافت تکرار نامنظم تعریف بداء، باعث شد که این مقاله در رهیافتی تازه و با الهام از رویکرد جدید، از مسیر استخراج مؤلفه‌های مهم و پرتکرار از میان تعریف‌ها، تعریف جامعی از بداء طی دو مرحله که مرحله دوم آن از دو سطح برخوردار است ارائه دهد. تکمیل تعریف بداء تا رساندن آن به تعریفی که جامع و مانع باشد، لازم به زدودن برخی از پندارها مبنی بر مشابهت آموزه بداء با نسخ، قضا و قدر و همچنین اضافه نمودن برخی از قیده‌ها همچون اخبار منبع صادق و تلقی تحقق بداء توسط خداوند (ظهر منه) در تعریف بود.

منابع

قرآن کریم

- ابن اثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکرّم المعروف، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، به کوشش طاهر احمد زاوی و محمود محمد طنّاحی، قاهره، ۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م.
- ابن الاثیر الجزری، علی بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، بیروت، المكتبة العلمیة، ۱۳۹۹ق.
- عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۷۹.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم، دار الیّیاد للنشر، ۱۳۶۹.
- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم المقاییس اللغة، محقق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق جمال الدین میردامادی، بیروت دارالفکر، ۱۴۱۴.
- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- استرآبادی، محمدامین، الحاشیه علی اصول الکافی، تحقیق مولی خلیل قزوینی و علی فاضلی، قم، دار الحدیث، ۱۴۳۰.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۰۹.
- آل شیخ راضی، محمد طاهر، بداية الوصول فی شرح کفایة الاصول، قم، دارالهدی، ۱۴۲۶.

جوادی آملی، عبدالله، دین‌شناسی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱.
بحرانی، سیدهاشم، مدینه معجز الأئمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳.

بخاری، محمد بن مسلم، صحیح بخاری، محقق ظهیر بن ناصر، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲.
برنجکار، رضا؛ غلامی، اصغر، «تحلیل و تبیین مسئله بداء از دیدگاه فیض کاشانی»، کلام اسلامی، دوره ۲۵، شماره ۹۸، ۱۳۹۷.

بروجردی، سیدحسین، تفسیر الصراط المستقیم، غلامرضا مولانا بروجردی، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۶.
بهیانی، وحید، الفوائد الحائریه، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵.

پای‌برجای، رمضان، «سیر تطوّر معرفتی مسئله بداء نزد متکلمان شیعه و تحلیل آن همراه با پاسخ به شبهات»، رساله دکتری، دانشگاه معارف اسلامی، گروه مدرسی معارف اسلامی گرایش مبانی نظری اسلام، ۱۳۹۵.

تبریزی، میرزاجواد، درس فی مسائل علم الأصول، قم، دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها، ۱۳۸۷.
ثلاثی، یوسف بن احمد، تفسیر الثمرات الیانه و الاحکام الواضحه القاطعه، صعده، مکتبه التراث الاسلامیه، ۱۴۲۳.

جزایری، نعمت‌الله بن عبدالله، انوار النعمانیه، بیروت، دارالقاری، ۱۴۲۹.
جیلانی، رفیع‌الدین محمد، الذریعة إلى حافظ الشریعة، محمد حسین درایتی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۹.

حائری اسکوتی، میرزا محمدباقر، رساله البدائیة، تحقیق شیخ عبدالمنعم العمران، بیروت مؤسسه المصطفی «ص» لاحیاء التراث، ۱۴۲۴- ۲۰۰۲.

حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، محقق محمد بن محمد قائینی، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۸.

حسینی زبید، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق علی هلالی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
حسینی فیروزآبادی، مرتضی، عنایة الأصول فی شرح کفایة الأصول، قم، کتابفروشی فیروزآبادی، ۱۴۰۰.

حلبی، ابوالصلاح، تقریب المعارف، قم، انتشارات الهادی، ۱۴۰۴.
حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و كشف الصدق، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۸۲.

خاتمی، احمد، فرهنگ علم کلام، تهران، نشر صبا، ۱۳۷۰.
خفاجی، احمد بن محمد، شفاء الغلیل فی ما فی کلام العرب من الدخیل، تصحیح محمد کشاش، بیروت، دار

الکتب العلمیه، بی‌تا.

خوئی، ابوالقاسم، دراسات فی علم الأصول، علی هاشمی شاهرودی، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۱۹.

_____، محاضرات فی الاصول الفقه، تقریرات محمد اسحاق فیاض، قم، مؤسسه احیاء، بی‌تا.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲.

سبحانی، جعفر، النسخ و البداء فی الكتاب و السنة و رسالة حول حجیة احادیث و أقوال العترة الطاهرة، بیروت،

دارالهادی، ۱۴۱۸.

سید مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین، رسائل الشریف المرتضی، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵.

شبر، سید عبدالله، حق الیقین فی معرفة اصول الدین، قم، انوارالهدی، ۱۴۲۴.

شریف شیرازی (آصف شیرازی)، محمد هادی، الكشف الوافی فی شرح أصول الکافی، علی فاضلی، قم، دارالحديث، ۱۴۳۰.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، قم، شریف رضی، ۱۳۶۴.

شیرازی، صدرالدین محمد، شرح الاصول الکافی، تصحیح محمد خواجهوی و تحقیق علی عابدی شاهرودی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ق.

صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الاصول، حسن عبدالساتر، بیروت، دارالاسلامیه، ۱۴۱۷.

_____، المعالم الجدیده للاصول، تهران، مکتبه النجاح، ۱۳۹۵.

صدوق، محمد بن علی، امالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.

_____، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، انتشارات الاسلامیه، ۱۳۹۵.

_____، الاعتقادات، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۴ق.

_____، التوحید، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸.

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی الفضائل آل محمد صلی الله علیهم، محسن کوجه باغی، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.

طاهری، حبیب الله، «اصل بدها، کاوشی پیرامون حقیقت بدها و دلایل آن»، رشد آموزش معارف اسلامی، تابستان ۱۳۷۸- شماره ۶۳۸.

طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، محقق احمد حسینی اشکوری، تهران، نشر مرتضوی، ۱۳۷۵.

طوسی، محمد بن حسن، العده فی اصول الفقه، قم، نشر علائقیندیان، بی تا.

طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، به کوشش عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، ۱۴۱۱ق.

طوسی، نصیرالدین، تلخیص المحصل معروف به نقد المحصل، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵.

عصار، محمدکاظم، رسائل وحدت وجود و بدها، حاشیه سید جلال الدین آشتیانی، مشهد، دانشگاه، ۱۳۵۰.

علوی، احمد بن زین العابدین، الحاشیه علی اصول الکافی، حسین اشکوری، قم، دار الحدیث ۱۴۲۷.

فاضل مقداد، ابوعبدالله، اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، به کوشش قاضی طباطبائی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲.

فانی اصفهانی، سید علی، بدها از نظر شیعه، مقرر: سید محمدباقر بنی سعید لنگرودی، قم، انتشارات امام علی بن ابیطالب، ۱۳۹۴.

فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹.

- فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، ضیاء الدین حسینی اصفهانی، اصفهان، کتابخانه امیر المومنین، ۱۴۰۶.
- قزوینی، خلیل، الشافی فی شرح الکافی، محمد حسین درایتی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹.
- کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، عبدالله نعمه، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۰.
- کرباسی، محمد ابراهیم، اشارات الاصول، بی جا، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، انتشارات الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، تصحیح: زین العابدین قربانی، تهران، نشر سایه، ۱۳۸۳.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی الاصول و الروضه، ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۲.
- مجدوب تبریزی، محمد، الهدایا لشیعة ائمة الهدی، محمد حسین درایتی و غلامحسین قیصریه، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹.
- مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴.
- کرمانی، محمد کریمخان، ارشاد العوام، بی تا، کتابخانه دیجیتالی سایت کتاب الابرار، قابل دسترسی در <http://www.alabrar.info> شهریور ۱۳۹۸.
- مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه للامام علی ابن ابی طالب علیه السلام، قم، انصاریان، ۱۳۸۴.
- مکدموت، مارتین، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، مترجم: احمد آرام، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۷۲.
- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۸.
- مظفر، محمدرضا، المنطق، تحقیق رحمة الله رحمتی اراکی، قم، نشر الاسلامی وابسته به جامعه المدرسین، بی تا.
- مفید، محمد بن نعمان، تصحیح اعتقادات الامامیه، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- _____، اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- مدرسی طباطبائی، حسین، مکتب در فرایند تکامل، مترجم هشام یزدان‌پناه، تهران، انتشارات کبیر، ۱۳۸۶.
- موحدی لنکرانی، فاضل، تعلیقہ کفایة الاصول، قم، نوح، ۱۳۸۵.
- موسوی، سید جمال‌الدین، «آموزه بدهاء در اندیشه امامیه از آغاز غیبت تا پایان مدرسه بغداد»، تحقیقات کلامی، پاییز ۱۳۹۲ سال اول، شماره ۲.
- موسوی بجنوردی، سید محمد، «بدهاء، نسخ، تفاوت آنها با یکدیگر»، الهیات، زمستان ۱۳۸۶ شماره ۱.
- موسوی بحرانی محرقی، سید عبدالله، بحث حول البدهاء، بی جا، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۷.
- موسوی قزوینی، علی، الحاشیة علی قوانین الاصول، مطبعه حاجی ابراهیم تبریزی، ۱۲۹۹.
- مولایی نیا همدانی، عزت الله، نسخ در قرآن، تهران، رایزن، ۱۳۷۸.
- میرداماد، محمدباقر، نبراس الضیاء، قم - تهران، هجرت و میراث مکتوب، ۱۳۷۴.
- میرزای قمی، ابالقاسم بن محمد حسن، القوانين المحکمة فی الاصول (طبع جدید)، رضا حسین صبح،

احیاءالکتب الاسلامیه، قم بی تا.

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین بقم المشرفه، ۱۳۶۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی